

در میزگرد کارشناسان، صاحب‌نظران و مدیران نشر آموزشی کشور عنوان شد:

حل المسائل‌ها، فرصت یا تهدید

مجدفرو: موضوعی که امروز می‌خواهیم درباره‌اش صحبت کنیم، یکی از موضوعات مبتلا به بخش آموزشی کشورمان است. در آستانهٔ دهمین سال راه‌اندازی «طرح سامان‌بخشی کتابهای آموزشی» در وزارت آموزش و پرورش و هم‌زمان با فرا رسیدن جشنوارهٔ کتابهای آموزشی رشد که اواخر ماه آذر برگزار خواهد شد، موضوع این نشست را به حل‌المسائلها اختصاص داده‌ایم و می‌خواهیم در مورد فرصتها و تهدیدهایی که این قبیل کتابها در نظام آموزشی برای دانش‌آموزان و معلمان ایجاد می‌کنند، بحث و گفت‌وگو کنیم. من ابتدا اعضای میزگرد را معرفی می‌کنم و سپس مختصری از سابقهٔ انتشار کتاب‌های حل‌المسائل می‌گوییم.

جناب آقای **دهقانی**، از «انتشارات مبتکران» و رئیس «هیئت مدیرهٔ ناشران آموزشی» و عضو اتحادیه هستند. البته ایشان امروز از موضع «انتشارات مبتکران» صحبت می‌کنند. سرکار خانم دکتر **ناهید فلاحیان**، کارشناس مسئول «گروه برنامه‌ریزی درسی مطالعات اجتماعی» در دفتر تألیف و برنامه‌ریزی هستند. حضور ایشان بیشتر به این دلیل است که در پی



این جا هست در واقع روال و اسم کتاب عوض شد. چون نمایندگان ناشران این جا حضور دارند، من اسم نمی‌برم. کتابهای طبقه‌بندی شده، میکرو طبقه‌بندی، سبز، زرد، آبی، قرمز، هدف‌دار، اسم‌های متفاوت کتابهای حل المسائل بودند. البته بعضی از این کتابها به شدت از حل المسائل‌ها دور می‌شدند و با توجه به تمرین‌هایی که ارائه می‌دادند، می‌توان گفت اصلاً حل المسائل نبودند. بعضی‌هایشان واقعاً کتابهای خلاق بودند.

حال با آمدن جشنواره کتابهای آموزشی و تلاشی که آقای همتی در این چند سال به خرج دادند، استانداردهایی به وجود آمده و خود به خود غربالی صورت گرفته است و ناشران به سمت کتابهای مثبت رفته‌اند. این درواقع تاریخچه‌ای خیلی مختصر بود. به اعتقاد من در طبقه‌بندی کتابهای آموزشی، ما یک کتاب درسی داریم، یک کتاب کمک‌درسی و یک کتاب آموزشی و یا به گفته بعضیها کمک‌آموزشی.

کتاب درسی، کتابی است که سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی تأیید می‌کند. برنامه درسی و راهنما دارد، از آن امتحان گرفته می‌شود و در گردونه نظام آموزشی قرار می‌گیرد. کتاب کمک‌درسی درجات متفاوت دارد، اگر کتاب کمک‌درسی نعل به نعل و خط به خط، براساس کتاب درسی پاسخ سؤالها را بدهد، یک کتاب کمک درسی نازل می‌شود که اسمش را حل المسائل گذاشته‌ایم. بعد از این کتاب کمک درسی نازل که در جایی ممکن است مثبت هم باشد اما نه همه‌جا، می‌رسیم به کتابهای کمک درسی که خودشان را مقید به پاسخ دادن به سؤالات نمی‌دانند. اساس تألیف این‌گونه کتابها همان کتابی است که در نظام آموزشی وجود دارد. مثلاً مؤلف بر مبنای حسابان، یک کتاب کمک‌درسی می‌نویسد که شاید توالی مطالبش عیناً مثل توالی کتاب درسی باشد، اما بالاخره به کتاب درسی مقید است.

بعد از این دو دسته کتاب کمک درسی که متکی بر برنامه درسی و کتاب درسی مصوب آموزش و پرورش پیش می‌بردند، به کتابهایی می‌رسیم که من اسمشان را «آموزشی» می‌گذارم و بعضی دوستان به آنها می‌گویند «کمک آموزشی». مثلاً در علوم دوم راهنمایی، درباره انرژیها مباحث متفاوتی آمده است. کتابی خط به خط و ریز به ریز خودش را متکی به آن مباحث بدانند، ما به آن «کمک‌درسی» می‌گوییم. اگر ناشری درباره مبحث انرژی کتابی را منتشر کند که قالبش هم روایی، علمی، داستانی، پرسش و پاسخی و یا حل مسئله باشد، اسمش را «کتاب آموزشی» می‌گذاریم.

در جشنواره‌های قبلی سامان‌بخشی کتابهای آموزشی رشد، ناشرانی بودند که اصلاً خود را در زمره انتشارات آموزشی نمی‌دانستند. مثلاً ما در حوزه تاریخ کتاب برگزیده‌ای داشتیم که ناشرش تعجب می‌کرد چه‌طور کتابش در حوزه کتابهای آموزشی دیده شده است. ولی از دید کارشناسان آموزشی کتاب او تمام سرفصلهای کتاب درسی را با زبان دیگری پوشش می‌داد. موضوعی که باعث برگزاری این جلسه شد، کتابی است که برای تعلیمات اجتماعی پایه چهارم

ابتدایی منتشر شده است. کتاب کار، نوعی کتاب کمک درسی است. خیلی از ناشران کتاب کار منتشر می‌کنند. اگر این کتاب کار خلاقانه تدوین شده باشد، خیلی هم خوب است. ولی به اعتقاد خانم دکتر فلاحیان، کتاب کار مورد بحث ما، به غیر از غلطهای علمی فراوان که ایشان از متن آن استخراج کرده‌اند و به صورت مقاله خدمت رئیس سازمان فرستاده‌اند، نوعی حل‌المسائل است. یعنی پاسخ تمام مسائل کتاب در این کتاب کمک درسی وجود دارد، آن هم با اغلاط فراوانی که برنامه درسی را نقض می‌کند.

احتمالاً مؤلف علوم اجتماعی و جغرافی را نمی‌شناخته، چون بیشتر مباحث جغرافی کتاب مورد انتقاد واقع شده است. به هر صورت نامه‌ای خطاب به آقای دکتر محمدیان نوشتند. آقای محمدیان نامه را به آقایان امانی و ناصری، مدیرکل دفتر ما، ارجاع دادند که نامه را بررسی کنید و با توجه به اینکه این موضوع کتابهای آموزشی در شورای عالی آموزش و پرورش در شرف بحث است اینکه اصلاً بحث جشنواره سامان‌بخشی و تولیدات جشنواره سامان‌بخشی و این که راه پیدا کردن کتابهای آموزشی به مدارس با مصوبه جدید شورای عالی آموزش و پرورش گذرانده و به‌زودی ابلاغ خواهد شد.

کتابهایی که در مدرسه‌ها مطرح می‌شوند باید دارای استانداردهای انتشارات دفتر کمک‌آموزشی و طرح سامان‌بخشی باشند. آقای محمدیان معتقدند ضرورتی ندارد که ما فقط به یک کتاب خاص بپردازیم و با ناشر یک کتاب خاص گفت‌وگو کنیم که کتاب را جمع کند. در واقع موضوع این است که ما به جای ایجاد مانع برای چاپ کتاب، باید استانداردهای خوب را ارائه دهیم. اگر ناشرانی را که کتابهای قوی چاپ می‌کنند، تشویق کنیم و کار این‌ها را به چشم بیاوریم، خود به خود کارهای نامناسب غربال می‌شوند و خودشان کنار می‌روند.

بحث را با اعضای میزگرد شروع می‌کنیم. آقای ابوالفضل نفر، کارشناس خبره مجلات رشد هستند. آقای قدیانی، رییس ناشران و کتاب‌فروشان تهران و مدیر «انتشارات قدیانی» و از خادمین نشر کشورند. آقای جعفری، مدیر روابط عمومی بخش بین‌الملل «انتشارات فاطمی» هستند. آقای خادمی، محقق و پژوهشگر هستند. آقای فروغی از «انتشارات شورا» حضور دارند. استادمان آقای صفارپور، استاد زبان‌آموزی و از قدیمی‌ترین مؤلفان کتابهای آموزشی و جناب آقای محبت‌الله همتی، کارشناس کتابهای آموزشی، خانم الدوسی، از همکاران ما در دفتر، و خانم موسوی هم از همکاران ما در واحد کتاب هستند که در جشنواره سامان‌بخشی هم بخشی از کارها را انجام می‌دهند. لطفاً بقیه هم خودشان را معرفی کنند.

- زندی هستم از «انتشارات مرآت» و از همکاران آقای دکتر نقی‌زاده.

- ریحانی هستم از «کانون فرهنگی آموزش».

- منصوریان از «خبرگزاری ایرنا» هستم

همه چیز را در کتاب درسی خلاصه نکنیم و از اجزای متفاوت بسته آموزشی استفاده کنیم تا بتوانیم برای دانش‌آموزان فرصتهای یاددهی-یادگیری فراهم کنیم

- مقدس نژاد از خبرگزاری ایبنا هستم و برای پوشش خبری آمده‌ام.

- پاک هستم از «مؤسسه جغرافیایی سحاب».

- متولی هستم، مدیریت انتشارات الگوی توسعه.

مجدفرف: آقای ناصر نادری هم معاون مجلات دفتر انتشارات کمک آموزشی و

مؤلف کتابهای آموزشی در حوزه ادبیات دینی و خانم کیا از دفتر مطالعات هستند

که برگزارکننده میزگرد محسوب می‌شود. سرکار خانم ترکمان، همسر آقای

ترکمان.

فلاحیان: بسم الله الرحمن الرحيم. ابتدا از برگزارکنندگان میزگرد تشکر

می‌کنم. خدمت همکاران و استادان بزرگوار عرض ادب دارم. واقعیت این

است که چند وقتی بود ما از وضعیت آشفته‌ای که در مدارس، به‌ویژه ابتدایی و

راهنمایی وجود داشت ناراحت بودیم. من مسئول گروه مطالعات اجتماعی هستم و

کار ما در حوزه ابتدایی و راهنمایی است. در بازدیدهایی که من به اتفاق همکارانم داشتیم،

از وضعیت آشفته‌ای که در این مدارس در زمینه کتاب‌های درسی و کمک‌درسی حاکم بود، دچار

نگرانی و اضطراب می‌شدیم. از طرف دیگر، مقرر شده است که ما به جای کتاب‌محوری به سوی

بسته آموزشی حرکت کنیم. یعنی همه چیز را در کتاب درسی خلاصه نکنیم و از اجزای متفاوت

بسته آموزشی استفاده کنیم تا بتوانیم برای دانش‌آموزان فرصتهای یاددهی- یادگیری فراهم کنیم.

این یکی از خط‌مشی‌هایی است که سازمان آن را دنبال می‌کند.

در نظام آموزشی ما نقایصی وجود دارد. من منکر نمی‌شوم که شاید کتاب درسی ما به‌گونه‌ای

نوشته شده که امکان استفاده از عناصر بسته آموزشی وجود نداشته است. یا مثلاً وضعیت

سازمان‌دهی محتوا در بعضی از کتابهای ما به‌گونه‌ای بوده که دست را باز گذاشته است تا چنین

فضایی به‌وجود بیاید. ولی سؤال این است که اگر نقایصی در کار آموزش و پرورش ما وجود دارد،

باید این نقایص به ابزاری تبدیل شود و برای بچه‌های ما بحران ایجاد کند؟ من به عنوان کسی

که به مدارس می‌روم و با بچه‌ها، معلمان و خانواده‌ها ارتباط دارم، می‌بینم که این مسئله به یک

بحران تبدیل شده است. من اسم یکی از جریان‌های منفی را گذاشته‌ام نهضت پلی‌کپی؛ دادن

پلی‌کپی از کتابهای حل‌المسائل. هر روز بچه‌ها امتحان می‌دهند و امتحانشان هم فقط به صورت

تست، پرکردن جای خالی و این‌گونه مسائل است؛ نه این‌که کارگروهی انجام دهند؛ چیزی بسازند

و تولید کنند، یا در مورد موضوعی فکر کنند. مجموعه سؤال‌هایی است که به روش‌های متفاوت

آنها را پیچیده کرده‌اند. در واقع با مشکل امتحانات پی‌درپی روبه‌رو هستیم. موضوع بعدی تأکید بر

بخشهای حافظه‌ای است. خیلی جالب است که در بعضی مدارس، معلمان به قسمت‌های فعالیت‌ها

توجه نمی‌کنند و وقتی که ما می‌پرسیم چرا به فعالیتها توجه نمی‌کنید، فعالیتها مهم‌تر از پرسشها

هستند، می‌گویند بچه‌ها باید در پرسش‌ها خیره شوند تا بتوانند تست بزنند. چون مادرانشان



فلاحیان

می‌گویند اینها می‌خواهند به مدارس تیزهوشان و خاص بروند، لذا باید یادگیرند آزمونهای ورودی مدارس هم بر مبنای سنجش واقعی استعدادهای دانش‌آموزان نیست. ملاکشان تواناییهای مثبت دانش‌آموز نیست و به نتایج آزمون تستی توجه دارند. آن هم در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی که دانش‌آموز تا کنکور خیلی فاصله دارد و ممکن است تا زمان آنها کنکور حذف شود. مشکل بعدی فروش اجباری کتابهای حل المسائل است. خیلی جالب است که بعضی ناشران با مدیر صحبت می‌کنند و شاید سودی هم به مدرسه می‌دهند که معلمان و بچه‌ها را وادار کنند که کتاب‌ها را بخرند. متأسفانه آزمونهای غلط هم رواج پیدا کرده‌اند. ما یکی دو نمونه را بررسی کردیم و دیدیم که بین سوالات کتاب، سوالات غلط هم وجود دارد. ما سعی داریم در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی ارزش‌یابی توصیفی را جا بیندازیم، در حالی که رواج این موضوع از آزمونها، ارزش‌یابی توصیفی را خدشه‌دار می‌کند. این شرایط توجه به حیطة‌های نگرشی، خلاقیت و کاوشگری را هم تحت الشعاع قرار داده است. آنچه که در مدارس اتفاق می‌افتد، خیلی بیش از آن چیزی است که من می‌گویم. موضوع به اپدیمی تبدیل شده است. در مدرسه‌ها معلم پلی‌کپی می‌دهد و از کتابهای تست استفاده می‌شود و فعالیت‌ها و اهداف کتابهای درسی را کد مانده است.

ببینید، کتاب کار و فعالیت‌های تکمیلی، یکی از عناصر بسته آموزشی است. در کشورهایی که دچار بحران ما نیستند، رسم بر این است که کتاب کار تولید می‌شود. کتاب کار فرصت‌های بیشتری برای یادگیری ایجاد می‌کند و تجارب یادگیری را توسعه می‌دهد.

برای مثال، اگر ما در جغرافیا به دانش‌آموز مقیاس نقشه را یاد می‌دهیم، در این کتاب یک نقشه‌ای داده می‌شود و از دانش‌آموز می‌خواهند که مقیاس نقشه را به دست آورد؛ البته به شیوه‌های جالب مطرح می‌شود. یا فرض بفرمایید تعمیم و بسط فعالیتها که خیلی فکر و خلاقیت می‌خواهد. کسی که کتاب را تألیف می‌کند، باید اهداف کتاب درسی را به خوبی دریافته باشد نه این که به طور صوری کتاب را ورق بزند و از زیرنویس عکس‌ها و نقشه‌ها تست درست کند. بنابراین، ما

کتاب کار و فعالیت‌های تکمیلی را که واقعاً به دانش‌آموز کمک می‌کند تا فراگیری بیشتری داشته باشد، تأیید می‌کنیم. ولی من می‌گویم با جوّ کنونی، کتابهای کار در حداقل قرار گرفته‌اند و کتابهایی که اثرات نامطلوبی دارند، در بازار کتابهای کمک‌آموزشی غلبه پیدا کرده‌اند.

مجدفر: در هر بسته آموزشی ۲۷ عنصر وجود دارد که ۸-۷ عنصر آن کاغذی

است و به صورت کتاب ظاهر می‌شود. این عناصر عبارت‌اند از: کتاب درسی،

کتاب کمک‌درسی، مجموعه تمرینات انفرادی، مجموعه تکالیف گوناگون برای

رده‌های تحصیلی و استعدادی متفاوت. وجود این موارد در بسته آموزشی، گستره

وسعی برای فعالیت ناشران فراهم می‌آورد. اما فقط می‌خواهم یک تذکر بدهم. موضوع نشست:

«حل المسائل‌ها، فرصت یا تهدید» است که ما به سمت تهدید رفته‌ایم. اگر اجازه بدهید تهدید را



مجدفر

پیش ببریم، اما فرصت را هم از یاد نبریم. چون من اعتقاد دارم، جاهایی حل المسائل‌های حتی نازل می‌توانند فرصت باشند.

دهقانی: در فرمایشات آقای مجدفر و خانم دکتر، موضوعات متعددی دیدم که اصل قضیه را زیر سؤال می‌برند. موضوع جلسه «حل المسائل» است، اما مسئله کتابهای آموزشی و تست و آزمون مطرح می‌شود. اگر اجازه دهید مسئله را در موضوع خودش مطرح کنیم.



امانی: فرصت خوبی است که به‌طور تخصصی نگاهی به حل المسائل‌ها بیندازیم. مقدمه‌ای به ذهن آمد. کتابی اخیراً چاپ شد به نام «آموزش به مثابه فرهنگ» آقای دکتر آران‌ی کتاب را نوشته‌اند. کتاب بسیار آموزنده‌ای است. موضوع آموزش به مثابه فرهنگ، دقیقاً به این معناست که کار یاددهی - یادگیری، کاری

فرهنگی است. مثال جالبی در این کتاب آمده است. می‌گوید صرف شام خانوادگی یک کار فرهنگی است، چون قاعدهٔ نانوشته‌ای دارد و هر کس طبق این قاعده حرکت می‌کند. همه حس می‌کنند کاری طبیعی انجام می‌دهند. مثلاً وقتی افراد برای شام دور هم می‌نشینند، طبیعی است که هرکسی هرچه خواست صحبت می‌کند. همه با سنین متفاوت در بحث مشارکت می‌کنند. نتیجه‌گیری خاصی نمی‌شود و برنامه‌ریزی قبلی هم برای این‌که چه موضوعی بحث شده، وجود ندارد. قبل از شام منو نمی‌دهند و آخرش هم صورت‌حساب نمی‌آورند. یعنی هم‌کاری که انجام می‌شود طبیعی و پذیرفته شده است و هم‌کاری که نمی‌شود!

در این کتاب مثال‌های فراوانی از امور فرهنگی وجود دارد. از جمله، بچه‌هایی که در سن شش سال و نیم یا هفت سالگی در کلاس اول می‌نشینند، طبیعی نیست که این‌طور راحت روی صندلی می‌نشینند. روحیات دانش‌آموز کلاس اول با یک ساعت روی صندلی نشستن سازگار نیست. پس چرا این کار را می‌کنند؟ چون موضوع یک پشتوانهٔ فرهنگی دارد. وقتی کوچک‌تر بوده و در خانه معلم‌بازی می‌کرده، همین نقش را ایفا می‌کرده است. به همین خاطر است که این کار این‌قدر راحت انجام می‌شود.

این‌جا موضوعی به نام «تفاوت‌های فرهنگی» مطرح می‌شود و کتابی که دست آقای نقیب‌زاده است، «شکاف آموزشی» نام دارد و گزارش سه فرهنگ یادگیری است: فرهنگ یادگیری در آمریکا، ژاپن و آلمان. پژوهش ویدیویی کلاس‌های علوم و ریاضی در این سه کشور، پژوهش این پیش‌فرض را داشت که همهٔ معلمان در تدریس از یک الگو استفاده نمی‌کنند. یعنی پیش‌فرض این است که معلمان آمریکایی هر کدام به یک روش درس می‌دهند و اگر روش‌های آنها را استخراج کنیم، به تنوع و گستره‌ای از روش‌های تدریس می‌رسیم. پیش‌فرض دوم این بود که اگر این گستره را در آمریکا، آلمان و ژاپن شناسایی کنیم، می‌بینیم تقریباً همان تنوعی که در آمریکا هست، در ژاپن و آلمان هم هست.

جالب این است که هر دوی این پیش‌فرض‌ها در تحقیق رد شدند. معلوم شد که معلمان آمریکایی، با وجود این‌که در ظاهر و به‌طور صوری کارهای متفاوتی انجام می‌دهند، اما روح کلی تدریس همه آنها مثل هم است و اسمش را گذاشته‌اند «فرهنگ تدریس در آمریکا» معلمان آلمان و ژاپن هم همین‌طور. آن‌چه در آمریکا است، با آلمان فرق می‌کند و با ژاپن نیز. این‌جا سر و کله موضوع «آموزش به مثابه فرهنگ» پیدا می‌شود. همان‌طور که مدل شام خانوادگی ما ایرانی‌ها با مدل شام آمریکایی فرق می‌کند، در آموزش به مثابه فرهنگ، نقش معلم و دانش‌آموز ایرانی و آمریکایی متفاوت است.

اصلاً تصویری که ما از مدرسه رفتن داریم، یعنی چه‌جور کاری انجام دادن؟ بچه‌ها مدرسه می‌روند که چه اتفاقی بیفتد؟ مشق و تکلیف قرار است چه‌جوری باشد؟ تشویق چگونه است و تنبیه چه‌طور؟ پیشرفت را چه می‌دانیم؟ تمام این‌ها فرهنگی دارد که چهل پنجاه سال، بلکه ۱۰۰ سال در این کشور ریشه دارد و جاری بوده است و هم‌چنان هم هست. اگر قرار است نقدی بر هر عنصر این فرهنگ

وارد شود، باید با توجه به کل این زمینه صورت گیرد. اگر امروز سراغ بحث حل‌المسائل می‌رویم، نمی‌توانیم آن را یک موضوع کاملاً مجزا در نظر بگیریم. حل‌المسائل به فرایند یاددهی - یادگیری ما متصل است. حل‌المسائل به فرایند حمایت خانواده از یادگیری متصل است. حل‌المسائل به موضوع ارزش‌یابی متصل است. اگر می‌خواهیم اصلاحی انجام دهیم، باید عمیق‌تر نگاه کنیم. به یاد دارم، در سال ۱۳۶۹ که به سازمان آمد، ناشران بسیاری از کتاب‌های کمک‌آموزشی به این‌جا می‌آمدند و مجوز می‌گرفتند. همان موقع هم ما حس می‌کردیم که راهکار این نیست. باید به صورت عمیق‌تر، انقلاب‌هایی در جهت تحول فرهنگ ایجاد کنیم تا فرهنگ متعالی‌تر شود. حل‌المسائلی که در بسته‌های آموزشی غربی، یا به صورت تک‌کتابها تحت عنوان "Solutions manual" منتشر می‌شود، چه تعریفی دارد؟ درباره تعریفش امروز با هم توافق کنیم: «حل‌المسائل مجموعه‌ای است که پاسخ سؤالاها و فعالیتهای یک متن درسی را در اختیار یادگیرنده قرار می‌دهد.»

در این‌جا تکلیف بسیاری کتابهای دیگر از حل‌المسائل جدا می‌شود. من آماری ندارم که اصولاً در کشور ما چند ناشر حل‌المسائل چاپ می‌کنند، اما از طرف دیگر هم می‌دانم که بسیاری از ناشران حل‌المسائل چاپ نمی‌کنند. امروز بعضی از ناشرانی که کتابهایشان را در تلویزیون تبلیغ می‌کنند، به عنوان نقطه قوت به این موضوع اشاره می‌کنند که کتابهای ما بدون پاسخ است. گویا پذیرفته‌اند که دادن پاسخ، کمک چندانی به فرایند قابل دفاع یاددهی - یادگیری نمی‌کند. به همین خاطر است که وقتی می‌آییم سراغ موضوع «حل‌المسائل‌ها، فرصت یا تهدید» عمدتاً روی جنبه تهدیدی آن متمرکز می‌شویم. واقعیت این است که بحث حل‌المسائل در دوره یاددهی - یادگیری ابتدایی و دبیرستانی، اصولاً جنبه‌های فرصتی‌اش تقریباً صفر است. با این تعریفی که از حل‌المسائل

کتابهای آموزشی
یا کمک‌درسی جزو
ضروریات نظام آموزشی
هستند

عرض کردم، حل المسائل به فرایند درست یاددهی - یادگیری که هدفش رشد دانش آموز و کسب تجربه‌های یادگیری است، کمکی نمی‌کند.

ما برای بعضی از کتابهای دانشگاهی "Solutions manual" داریم؛ مثل کتاب فیزیک «هالیدی» که حل المسائل دارد. حل المسائلش هم به معنای مختل کردن فرایند یاددهی - یادگیری کتاب نیست. چون اساساً نحوه کاربری آن کتاب، با آنچه در این جا داریم، متفاوت است. در وضعیت کنونی، کتابهای درسی که در سازمان پژوهش با محوریت «خود یادگیرنده بودن دانش آموزان» طراحی می‌شود، یادگیری فعال را شعار اصلی خود قرار داده‌اند و تولید مفهوم به وسیله دانش آموز را محور قرار داده‌اند. هر نوع تولیدی که به نحوی به دانش آموز بگوید، تو نمی‌خواهد مفهومی را تولید کنی و فکرت را به کار بیندازی، بلکه بیا من پاسخهای آماده را در فرایندی کلیشه‌ای و حفظی به تو بدهم و این را به خاطر بسپار و در امتحان به کار ببر، نوعی ایجاد اختلال در فرایند مطلوب یاددهی - یادگیری محسوب می‌شود.

خیلی مواقع ما حل المسائلهایی داریم که رسماً منتشر نمی‌شوند. من به مدرسه‌ای رفتم و دیدم معلم به بچه‌ها پلی‌کپی داده و در آن نوشته است: دانش آموز عزیز، پرسشهای زیر را به کمک پدر و مادر خود بخوانید، پاسخهایشان را حفظ کنید و برای امتحان آماده شوید. این حل المسائل است. تبدیل فرایند یاددهی - یادگیری به پرسش و پاسخ حفظی است که مطلوب ما نیست. یک سوءفهم برای بسیاری از افرادی که در کار آموزش هستند وجود دارد؛ این سوءفهم که هدف مدرسه آمدن را، رشد دانش آموز، سهیم شدنش در تجارب یاددهی - یادگیری، و تولید مفهوم نمی‌داند. تصورشان این است که بچه‌ها به مدرسه می‌آیند تا مطالب را بخوانند و حفظ شوند. نتیجتاً می‌گویند ما با دادن پرسش و پاسخ به بچه‌ها خدمت می‌کنیم.

یک بار در همین اتاق، جلسه‌ای بود که بعضی از ناشران صاحب‌نام کشور در آن حضور داشتند. مسئول یکی از انتشاراتیها گفت: ما داریم به شما خدمت می‌کنیم، چون بچه‌ها و بعضی معلمان جواب بعضی سؤالها را بلد نیستند. ما داریم جوابها را به آنها می‌دهیم. آنها مطالعه می‌کنند و در امتحان موفق می‌شوند. اگر کسی بی‌خبر باشد از این که قرار است چه اتفاقی بیفتد، وقتی با پرسشهای واگرای کتاب درسی مواجه می‌شود - پرسشهایی که اساساً قرار نیست یک پاسخ درست داشته باشند - از این که این پرسشها مبهم هستند، ناراحت می‌شود و تلاش می‌کند که پرسش واگرا را به پرسش هم‌گرا تبدیل کند.

خانم دکتر فرمودند در بعضی از این کتابها اشکال علمی وجود دارد. من معتقدم، حتی اگر مشکل علمی نداشته باشند، آن اشکالی که قابل برطرف کردن نیست، اشکال سوگیری این کتابها در نقش یاددهی - یادگیری دانش آموز است. یعنی آنها فرایند یاددهی - یادگیری را تغییر شکل می‌دهند که این تغییر شکل به ضرر بچه‌ها تمام می‌شود. یادمان باشد که بچه‌ها موجودات بسیار آسیب‌پذیری هستند. یعنی شما می‌توانید به یک بچه ضربه‌ای بزنید که سالها در وجود او باقی

بماند.

من دو هفته پیش از یک معلم کلاس ابتدایی خواستم دفترهای دانش‌آموزانش را به من نشان دهد. دیدم این معلم خیلی وقت می‌گذارد و به بچه‌ها یکی‌یکی سرمشق می‌دهد. در کنار آن، دیدم مهرهای صدآفرین هزارآفرین روی دفترها زده است. پرسیدم: این مهرها چیست؟ گفت: بچه‌ها اگر خوب بنویسند، صدآفرین می‌گیرند. اگر ۲۰ عدد صدآفرین بگیرند، یک‌هزار آفرین می‌گیرند و اگر ۲۰ عدد هزارآفرین بگیرند، به آنها جایزه می‌دهم. حدود هفت هشت

دقیقه در این باره صحبت کردیم که چرا این کار را می‌کند. گفت: باید بچه‌ها را تشویق کرد. او از مفهوم تشویق یک تصور نادرست در ذهنش داشت. نمی‌دانست که پیازه می‌گوید چنین تشویقی مساوی این است که با کار خود به وجود کودک ضربه بزند. کودکی که برای حرکت به تشویق نیاز ندارد و وجودش پر از انگیزه است، به وسیله این مهرها خراب می‌شود. کودک آماده است سال‌ها کار کند تا به رضایتمندی درونی برسد، اما بلافاصله مرجع درونی را

به بیرونی، یک مهر را به مقیاسی کمی و مقیاس کمی را به یک جایزه مادی تبدیل می‌کند. هیچ مادر یا پدری هم به این حرکت اعتراض نکرده است. بچه‌ها به راحتی آسیب‌پذیرند. هنگامی که می‌گویند: دانش‌آموز! برای رسیدن به جواب این سؤال تو فکر نکن، من به جای تو فکر می‌کنم، دارند به او آسیب می‌رسانید. در مورد این که آیا می‌شود برای حل‌المسائل‌ها نکات مثبتی تراشید، مطالبی دارم که عرض می‌کنم و اگر بخواهیم به فرایند آسیب‌پذیر یاددهی - یادگیری در شرایط کنونی جامعه ما که دوره گذر از «حافظه‌مداری» به «آموزش‌های شایستگی‌مدار» است کمک کنیم، مواردی دارم که عرض خواهیم کرد.

مجدفرو: من یک داستان واقعی را عرض کنم. در یکی از دبیرستان‌های آمریکا، معلمی ریاضی تدریس می‌کرد. یکی از بچه‌های تنبل ته کلاس خوابش برده بود. معلم معادله‌ای را پای تابلو می‌نویسد و می‌گوید: این جزو مسائل حل نشده است. ۱۵۰ سال است که دانشمندان ریاضی دنبال حل این مسئله هستند و نتوانسته‌اند آن را حل کنند. تدریس به پایان می‌رسد و دانش‌آموز بیدار می‌شود. می‌بیند پای تابلو یک تمرین نوشته شده است. فکر می‌کند تمرین جلسه بعد است. در خانه می‌نشیند و آن را حل می‌کند و جواب تمرین را به دست می‌آورد. جلسه بعد دست بلند می‌کند و می‌پرسد: تمرین‌ها را نمی‌بینید؟ معلم حل تمرین توسط او را می‌بیند و احساس می‌کند که جواب درست است. بعد او را به انجمن ریاضی شهر می‌برد می‌گوید آن معادله‌ای که ۱۵۰ سال بود حل نمی‌شد، حل شد. این دانش‌آموز **ادوارد اسمیت**، ریاضی‌دان معاصر آمریکایی است و این ماجرا متعلق به سال ۱۹۴۸ است. در واقع خواب این دانش‌آموز باعث شد، حرفهای ضدخلاقانه معلمش را نشنود و مسئله را حل کند. خیلی از حل‌المسائل‌ها چنین نقشی بازی می‌کنند. ما به دانش‌آموز می‌گوییم فکر نکن. در جمع دوستان، آقای **پهلوانیان**، خانم **قراییان** و خانم **امجدی** هم حضور

حل‌المسائلی
که با فرایند حل
مسئله مغایرت داشته
باشد، به نظام آموزشی
آسیب می‌زند

یافته‌اند. روز چهارشنبه در رادیو گفت‌وگو میزگردی برگزار شد که بنده، خانم دکتر سلیقه‌دار و خانم قریبیان و آقای الهیاری، رئیس اداره کتاب، حضور داشتیم و در مورد کتابهای کمک‌درسی و حل‌المسائل صحبت کردیم.

دهقانی: با موضوع حل‌المسائل من تعجب می‌کنم که چرا نام این کتابها را حل‌المسائل گذاشته‌ایم. زیرا «حل مسئله» یکی از شیوه‌های مؤثر در یادگیری است. همکاران حل مسائل را طور دیگری مطرح کردند که با آنچه دانش‌آموزان و کتاب‌های آموزشی مد نظر دارند، سنخیت ندارد. مثلاً کتاب جواب پرسش‌های دینی هم با این حساب، حل‌المسائل است. پیشنهاد می‌کنم طرح سامان‌بخشی کتاب برای این‌گونه کتابها اسم درستی انتخاب کند. چون دوستان ما که کتاب چاپ می‌کنند، دیگر اسم کتاب را حل‌المسائل نمی‌گذارند. مثلاً آن را راهنمای



دهقانی

دروس می‌نامند. من به عزیزانمان در آموزش و پرورش اعتماد دارم. ۱۰ سال است طرح سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی راه افتاده و کارهای مفید زیادی هم انجام داده است. من به عنوان یک ناشر و یکی از اعضای انجمن ناشران آموزشی، از فعالیتها و تلاشهایی که در این مجموعه انجام شده است تشکر می‌کنم. ولی متأسفانه در این جهت قدمی برنداشته‌اند. به نظر من، وجود این دفتر و هزینه‌هایی که صرف می‌شود، به معنای آن است که کتابهای آموزشی یا کمک‌درسی جزو ضروریات نظام آموزشی هستند. ما به بسته‌های آموزشی نیاز داریم. متأسفانه در جامعه چنین جا افتاده است که وقتی می‌گوییم من ناشر کتاب‌های کمک آموزشی هستم، می‌گویند: یعنی حل‌المسائل چاپ می‌کنید؟ در صورتی که آقای امانی هم فرمودند تعداد افرادی که حل‌المسائل چاپ می‌کنند، خیلی کمتر از تعداد ناشرانی است که حل‌المسائل چاپ نمی‌کنند. ولی کل اینها حتی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم با دید منفی به کتابهای کمک‌آموزشی نگاه می‌کنند.

خلاصه عرضم این است که کتابهایی چاپ می‌شوند که از نظر دوستان زیادی در آموزش و پرورش و سایر جاها مقبولیت ندارند و متن کتابها را با اصول آموزشی مغایر می‌بینند. من می‌پرسم: این کتابها کجا مصرف می‌شوند؟ شما فکر می‌کنید اگر ۱۰۰ عنوان از این کتابها چاپ شوند، چند درصد این کتابها فقط توسط مدیران و معلمان خریداری می‌شوند؟ شما آمار بگیرید. ناشران زیادی جلوی دانشگاه هستند که این کتابها را ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ تا به مدارس می‌فرستند و با کمک معلمان و مدیران این کتابها را می‌فروشند. اگر این موضوع برای وزارت آموزش و پرورش اهمیت دارد، چرا مصرف‌کننده را هدایت نمی‌کند؟ چرا در این زمینه هرگز حرکت نکرده است؟ اگر به فرض، این کتابها بد هستند تعداد خیلی کمی از ناشران این کتابها را چاپ می‌کنند، باید راهکارهایی پیدا کنیم که موارد مثبت این کتابها حفظ شود و موارد منفی آنها از بین برود. یکی از مسائلی که بارها گفته‌ایم این است که ناشر، نمی‌تواند به‌زور کتابش را بفروشد. اگر زوری هم در کار است

از طرف مدیر است نه ناشر. مسئله بعد این است که هنوز بسیاری از معلمان آموزش و پرورش توان حل مسائل کتابی را که تدریس می‌کنند، ندارند. وای به روزی که کتابی تألیف جدید باشد و تعدادی مسئله به کتاب اضافه شده باشد. اغلب معلمان در خود شهر تهران قدرت حل مسائل را ندارند. وزارت آموزش و پرورش کی برای اینها کلاسهای بازآموزی گذاشته یا به آنها راهنمای دروس داده است؟ واقعاً تکلیف اینهمه دانش‌آموز و خانواده چیست؟ فردا صحبت این است که کتابهای دیفرانسیل عوض شده، چند درصد معلمان خواهند توانست مسائلش را داخل کلاس حل کنند. مسئولان امر باید با کسانی که متولی استفاده از این کتابها در مدارس هستند، صحبت کنند تا ببینند چرا از این کتابها استفاده می‌شود. در هر زمینه‌ای که بخواهید کتاب خوب در بازار هست، اما کم‌فروش هستند.



قراییان

قراییان (گروههای آموزشی منطقه ۱۱): آقای دهقان در بخشی از فرمایشات خود فرمودند که چرا مدیر و معلمان کتابهای حل‌المسائل را تقاضا می‌کنند. ناشران را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: یک گروه تألیف را از مؤلف می‌خرند و مؤلف در سود و زیان کتاب مؤثر نیست. گروه دیگر درصدی از فروش را به مؤلف می‌دهند. از آنجا که اغلب مؤلفان معلم مدرسه هستند، می‌خواهند که در سود مشارکت داشته باشند. همین معلمان اجبار به خرید ایجاد می‌کنند. اگر ناشران به این موضوع توجه کنند، بخشی از خرید کم می‌شود. اما اگر معلمان جواب پرسش‌ها را ندانند، باید آموزش و پرورش به این موضوع رسیدگی کند. به هر حال، اگر قسمتی که به ناشران مربوط می‌شود اصلاح شود، مشکل برطرف خواهد شد.

مجدفر: خانم قراییان، ضمن این که کارشناس گروه‌های آموزشی منطقه ۱۱ هستند خودشان در زمره مؤلفان کتابهای کمک‌آموزشی قرار دارند. احتمالاً هم این‌طور قرار داد نمی‌بندند که سهم کتابهایم را بدهید تا در بازار آنها را بفروشم! آقای دهقانی فرمودند که حل‌المسائل همان Problem solving است. چرا اسمش بد جا افتاده است؟ من فکر می‌کنم که قضیه همان ماجرای فیلم فارسی است. فیلم را موقع نگارش به فارسی می‌چسبانند و اسم بدی می‌شود. این هم حل‌المسائل است، Problem solving نیست.

ایشان فرمودند معلمان قدرت حل مسائل را ندارند. ما در بسته آموزشی پاسخهای Manual را داریم که فقط یک نسخه است و فقط در اختیار معلم قرار می‌گیرد. دیگر در شمارگان ۲۰ هزار نسخه، پاسخهای مسائل کتاب درسی را منتشر نمی‌کنیم که در اختیار همه دانش‌آموزان قرار گیرد. پاسخها را هم از طریق کلاسهای ضمن خدمت در اختیار معلم قرار می‌دهیم.

نقی‌زاده: من می‌خواهم به نوع نگاهی که دوستان به موضوع داشتند، اشاره کنم. جناب آقای مجدفر نگاه تاریخی به قضیه داشتند. جناب دکتر امانی رویکرد فرهنگی داشتند و در دفاع از خلاقیت و نوعی آسیب‌شناسی صحبت کردند. خانم دکتر فلاحیان به مطالعه موردی اشاره کردند.

جناب آقای دهقانی هم بحث نیاز را مطرح کردند و این که مصرف کننده این کتابها را می‌خواهد. من می‌خواهم به دو سؤال جواب دهم: اول، چرا این موضوع تهدید است؟ و دوم، چه می‌شود کرد تا از حالت تهدید خارج شود؟ آیا نظام ارزش‌یابی مشکل دارد که دانش‌آموز سراغ حل‌المسائل می‌رود؟ نمره برای دانش‌آموز مطرح است. ارزش‌یابی به‌گونه‌ای است که دانش‌آموز حتماً باید پاسخ‌گو باشد و ناچار به سراغ حل‌المسائل می‌رود.

● فرایند یاددهی و نیز یادگیری مشکل دارد. دانش‌آموز به دلایل متفاوت نمی‌تواند مشکلاتش را حل کند و لذا به سراغ حل‌المسائل می‌رود. کتاب آموزشی نارسایی دارد. تا به حال به عنوان معلم نقدهای زیادی بر کتاب درسی وارد شده است. این چهار مفهوم، یعنی یاددهی، یادگیری و ارزش‌یابی و محتوای آموزشی همه را وادار کرده است که به سراغ حل‌المسائل بروند. این خوب نیست. از ما خواسته می‌شود که به عنوان ناشر، مخالف حل‌المسائل صحبت کنیم. بنده هم به عنوان کارشناس نشست‌ها و به عنوان مخالف صحبت می‌کنم. اما ابتدا باید سهم هر یک از این چهار مفهوم را مشخص کنیم. تا سهم هر کدام از اینها مشخص نشود، نمی‌توان تهدید را برطرف کرد. این که یقه ناشر را بگیریم که شما باید مشکل را حل کنید، راه‌حل مشکل نیست.

تقریباً از جنگ جهانی دوم، جزوه کوچکی نوشته شد با عنوان: «برنامه‌ریزی آموزشی چیست» آقای فیلیپ کومز روی آن کار کرد و دکتر فیوضات آن را ترجمه کرد. در برنامه‌ریزی آموزشی می‌گویند باید به یک عنصر توجه کرد و آن «تقاضای اجتماعی» است. یعنی شما نمی‌توانید بدون در نظر گرفتن تقاضای اجتماعی از برنامه‌ریزی آموزشی صحبت کنید. وقتی تقاضای اجتماعی برای کنکور و برای قبول شدن در رشته‌های خوب دانشگاهی وجود دارد، نمی‌توانید بگویید من این عنصر را نمی‌خواهم در نظر بگیرم، ولی می‌خواهم از برنامه‌ریزی آموزشی صحبت کنم. نمی‌توانید حیطه‌های ارزشیابی، یاددهی، یادگیری و محتوای آموزشی را در نظر نگیرید و بگویید ما می‌خواهیم مشکل حل‌المسائل را حل کنیم. باید به تقاضای اجتماعی در ارتباط با این قضیه توجه کرد.

آموزش و پرورش می‌تواند نسبت به بخش خصوصی، سیاست‌های حمایتی ارشادی داشته باشد. من در این‌جا با آقای دهقانی موافق نیستم. ایشان می‌گویند شما به سراغ مصرف‌کننده‌ها بروید. معمولاً در حیطه اقتصاد و آموزش و پرورش، سیاست‌هایی که به مصرف‌کننده منجر می‌شوند، نتیجه نمی‌گیرند. شما مجبورید از اهرم‌های فشار استفاده کنید. باید سیاست‌گذاری اولیه، سیاست‌گذاری درستی باشد. نمی‌توانیم به مدرسه‌ها برویم و به معلم بگوییم حق استفاده از این کتاب را ندارید یا به مدارس بخش‌نامه کنیم که حق استفاده از این کتابها را ندارید. شما سیاست‌گذاری را به‌گونه‌ای انجام دهید که بعداً مجبور نشوید کلی انرژی بگذارید تا ببینید معلم در سود دخالت دارد یا ندارد. نباید این مشکل را با مسائل اقتصادی یا توسط بخش‌نامه حل کرد.

در همه جا دو نوع سیاست را در نظر می‌گیرند: حمایتی و ارشادی. یک جا کمک می‌کنید و جای دیگر با یک سلسله از محدودیت‌ها، جلوی انحراف را می‌گیرید. شما خودتان سالها در این زمینه

کار کرده‌اید. در همه جای دنیا، از ۲۰ عنوان بسته آموزشی؛ چهار، پنج عنصر اساسی و کلیدی در نظر می‌گیرند: کتاب کار، کتاب دانش‌آموز، کتاب معلم، کتاب ارزش‌یابی، workshoop و سی‌دی. همه هم به دنبال این موضوع هستند که دانش‌آموز مطلب را کشف کند. ولی ما در تکمیل کتاب معلم که تأکید بخش خصوصی بر این است که من دارم نقش کتاب معلم را اجرا می‌کنم، ضعیف عمل کرده‌ایم. ما نمی‌توانیم نقش کتاب معلم را به حل‌المسائل بدهیم. کتاب معلم در همه‌جای دنیا فقط به معلم داده می‌شود و معلم است که از آن متناسب با اهداف آموزشی کتاب درسی استفاده می‌کند. هنوز آموزش و پرورش در تدوین کتاب معلم برای همه درس‌ها و مشخص شدن اهداف آموزشی کتاب درسی برای نویسندگانی که در بخش خصوصی کار می‌کنند، ناتوان است.

من نمی‌توانم به معلم فیزیکی که با من قرارداد می‌بندد، اهداف آموزشی بدهم و بگویم که به کدام سمت و سو حرکت کند. به عبارت دیگر، این دغدغه‌های نظام تک‌تألیفی است. در چند تألیفی سیلابی‌ها را مشخص می‌کنند و در اختیار دیگران قرار می‌دهند. اگر آموزش و پرورش بتواند

در سیاست‌گذاری‌های حمایتی‌اش، کتاب‌های معلم را تدوین کند، ما هرگز استدلال نخواهیم کرد که داریم به معلمان کمک می‌کنیم. ما حاضریم در تألیف کتاب‌های معلم کمک کنیم. این نکته مهمی است، زیرا بخش خصوصی معلمان توانمندی را با توجه به انگیزه‌های خاص خودشان در اختیار دارد. همان‌طور که آقای دکتر امانی اشاره کردند، حل‌المسائلی که با فرایند حل مسئله مغایرت داشته باشد، به نظام آموزشی آسیب می‌زند. اما اگر از منظر تقاضای اجتماعی و وضع موجود به آن نگاه کنیم، باید بگوییم که این جزو مرحله گذری است که باید از آن بگذریم؛ به شرطی که نظام ارزش‌یابی و یاددهی تغییر یابد.

خانم دکتر فلاحیان می‌گویند سیستم نمره‌دهی فلان‌طور است! مگر من سیاست‌گذاری ارزش‌یابی را انجام می‌دهم؛ شما هم در جایگاه دادستان عمل می‌کنید و هم خودتان شاکی هستید، و هم خودتان داور و قاضی هستید. شما این‌جا به عنوان یکی از عناصر سیاست‌گذاری حضور دارید. لذا متهم کردن که مشکل را حل نمی‌کند، بله، این یک آسیب است. هرکس کتاب‌های انتشارات مدرسه را خوانده باشد، نمی‌تواند با کتاب‌های حل‌المسائل طبق تعریف دکتر امانی موافق باشد. ولی به هر حال می‌گویند این چند مشکل در فرایندهای یاددهی، یادگیری و ارزش‌یابی و نیز محتوای آموزشی وجود دارد و تقاضا برای حل‌المسائلها نیز هست. شما کتاب‌های معلم را تکمیل کنید. از اهداف آموزشی کتاب هم نسخه‌ای به ما بدهید تا ما تمام سیاست‌گذاری‌های نوشتاریمان را به آن سمت ببریم.

فلاحیان: چند نکته را عرض کنم. یکی عنوان حل‌المسائل است که این‌جا روی آن بحث شد. من در بازار ندیدم که کتابی با این عنوان داشته باشیم. حتی با آن تعریف هم، خیلی کم کتاب

اگر کارشناسان
وزارت آموزش و پرورش
به درستی عمل کنند
کتاب‌های حل‌المسائل به
سایه خواهد رفت

داریم. یعنی کتابهایی که الان داریم تحت عنوان کتاب کار، کتاب تمرین، کتاب سؤال و مانند اینها منتشر می‌شوند که در بخشی از آنها هم به سؤالات درس پاسخ داده شده است. به هر حال منظور ما در آن نامه و شکواییه همین بوده است. نکته بعد این است که ما فقط به ناشران خرده نگرفته‌ایم؛ گفتیم بیایید با هم تمهیداتی ببندیم. من به نقائص نظام آموزشی مان اشاره کردم. شکی نیست که در آموزش معلمان ما و در روش تألیف کتابهایمان اشکالاتی وجود دارد، ولی در حال تحول هستیم. به فرمایش آقای امانی، در حال گذار هستیم. می‌خواهیم از یک فرهنگ آموزشی به فرهنگی دیگر حرکت کنیم. اما آیا درست است با نقائصی که وجود دارد، به فرهنگ موجود دامن بزنیم؟

درست است که کسی به خرید اجبار نمی‌کند، اما در شرایطی که این نقائص وجود دارند ما می‌خواهیم از یک مرحله به مرحله دیگری حرکت کنیم. داریم با برآوردن این تقاضای اجتماعی، آن را به بحران تبدیل می‌کنیم. این وضعیت در مدارس ما خیلی غلبه دارد. دامن زدن به یک سلسله آزمون‌های خاص، گزینش کردن دانش‌آموزان و دور شدن از فرایند صحیح آموزشی، مانع رشد و پرورش بچه‌ها شده است. به هر حال هر دو بزرگوار از نقائص نظام آموزشی صحبت کردند، ولی می‌گوییم بیایید باهم چاره‌اندیشی و هم‌فکری کنیم و ببینیم چه طور می‌توانیم سرمایه‌ای را که در راه نشر به کار گرفته می‌شود، با هدایت و نظارت به سمت صحیح و مطلوب هدایت کنیم و از گسترش فرهنگ چنین آموزشی که هر روز دارد گسترده‌تر می‌شود، جلوگیری کنیم. بنده این‌جا کسی را متهم نکردم.

فروغی: روزی که یادداشت آقای همتی به دست من رسید- به لحاظ مسئولیتی که در «انجمن ناشران آموزشی» دارم و نماینده آن انجمن در دبیرخانه سامان‌بخشی هستم- قرار شد این اطلاعیه را برای همکاران ناشرم ارسال کنم، با خودم فکر کردم ای کاش موضوع جلسه چیزی جز این می‌بود. به واقع احساسم این بود که مدتهاست ذهن ما از این موضوع دور شده است، چرا دستورکار چنین جلسه‌ای قرار می‌گیرد؟ ای کاش موضوعات دیگری که برای ما اهمیت بیشتری دارند، موضوع آن نامه بودند. لازم است به نمایندگی از همان انجمن از دبیرخانه خواهش کنم که برگزاری چنین جلساتی را استمرار بخشند و انجمن هم آمادگی دارد که در کنار شما و با همکاری شما، جلسات مشابهی برگزار کند. به امید این‌که سامانه کتاب‌های آموزشی بهتر از این‌که هست باشد.

به اعتقاد من باید از چند منظر به این موضوع توجه کنیم. یکی از مسائل، شرایطی آموزشی است. آموزش و پرورش ما تک‌تألیفی است؛ یک کتاب برای کل کشور وجود دارد. به شرایط و تواناییهای معلمان توجه کنیم. معلمی در تهران ساکن است با ویژگیها و توانایی‌های خودش و معلمی هم ساکن «برقو» است با شرایط و ویژگی‌های خود. شرایط جغرافیایی را نباید از ذهن



فروغی

دور داشت. محیط‌های آموزشی از این جنس هستند. بود یا نبود و یا کمبود کتاب‌های معلم را نباید نادیده بگیریم.

دربارهٔ ویژگی‌های کتاب‌های مورد نظر این جلسه، می‌گویند غلط دارند، خلاقیت در آنها نادیده گرفته شده است، پرسش‌های هم‌گرا در آنها مطرح شده است، این نوع کتاب‌ها ما و دانش‌آموزان را از کتاب‌های درسی دور می‌کنند و باعث می‌شوند، دانش‌آموزان به کتاب‌های درسی مراجعه نکنند. در بحث نحوهٔ برخورد با تولیدکنندگان این کتاب‌ها، ما می‌توانیم ناشر را محدود کنیم، یا قوانینی وضع کنیم که کتاب‌ها چاپ شوند یا نشوند، و یا با معلمانی که این کتاب‌ها را می‌خرند، برخورد کنیم. اینها همه مسائلی هستند که مطرح‌اند. همهٔ اینها را باید مدنظر داشته باشیم. من مایلم جلسه به این سمت برود که چه عواملی باعث می‌شوند این نوع کتاب‌ها تولید شوند، یا چه عواملی باعث می‌شوند این کتاب‌ها مورد استفاده قرار بگیرند. به نظر من این موضوع می‌تواند موضوع جالب‌تری برای بحث باشد. امروزه ما می‌بینیم تعدادی از ناشران پرهیز دارند از این که بگویند ما کتاب‌هایی داریم که در آنها مسائل را حل کرده‌ایم. اما نگاه‌های جدیدی در بعضی از این کتاب‌ها مطرح شده است. الان کتاب‌هایی وجود دارند که مسائل را به همراه «راهنمای پاسخ» مطرح می‌کنند که به زعم من، بعضی از این کتاب‌ها نه تنها پاسخشان از خلاقیت جلوگیری نمی‌کند، بلکه این نوع پاسخ‌گویی خود نوعی خلاقیت به‌همراه دارد و ما می‌توانیم کتاب‌هایمان را به این سمت و سو ببریم.

متولی: من به عنوان ناشر آموزشی، کتاب‌های آموزشی را به دو گروه تقسیم می‌کنم: یک مجموعه کتاب‌هایی که من به آنها لوازم‌التحریر می‌گویم. کتاب‌هایی هستند که دچار مرور زمان می‌شوند و عمر اینها خیلی کوتاه است.

اگر امسال که سال تحصیلی تمام می‌شود، قیمت کتاب هفت، هشت هزار تومان است، فردای امتحانات شاید دویست تومان هم نداشته باشد. این کتاب‌ها غالباً به خمیر تبدیل و به صورت بازافت از بازار کتاب‌های آموزشی خارج می‌شوند. در حال حاضر متأسفانه حدود ۸۰-۷۰ درصد کتاب‌هایی که تولید می‌شوند، از این نوع کتاب‌ها هستند. من فکر می‌کنم ما از تعریف آقای دکتر امانی فاصله گرفتیم. آقای دکتر امانی به نکتهٔ مهمی اشاره کردند. گفتند هدفشان از کتاب‌های حل‌المسائل صرفاً پاسخ مسائل کتاب‌های درسی نیست. هدفشان در واقع کتاب‌هایی است که بعد از طرح سؤال، مستقیماً در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهند. و دور از فرایند فکر کردن و یادگیری باز می‌دارند. اینها کتاب‌های حل‌المسائل هستند. بخش عمده‌ای از کتاب‌هایی که در نظام آموزشی ما تولید می‌شوند، همه از این دست کتاب‌ها هستند.

اما نکتهٔ دیگر این است که حتی کتاب‌های مفید مدنظر شما که غالباً پرسش‌های واگرا دارند و ما به آنها کتاب‌های موضوعی می‌گوییم، متأسفانه مورد حمایت آموزش و پرورش نیستند و فروش بسیار کمی دارند. ناشری مثل «انتشارات فاطمی» ممکن است به سمت این کتاب‌ها برود، اما اگر به بازار کتاب بروید، کتابفروشی‌ها اصلاً از وجود این کتاب‌ها خبر هم ندارند. این نشان می‌دهد که چنین کتاب‌هایی

مورد حمایت قرار نمی‌گیرند. من مخالف هرگونه فیلترینگ و برخورد چکشی با این نوع کتابها هستم. اگر ما این جلسات را ادامه دهیم و از ناشران آموزشی دعوت کنیم که بیایند و دغدغه‌هایشان را مطرح کنند و از کتابهای آموزشی حمایت شود، فکر می‌کنم مشکلات حل شود.

یک مسئله دیگر این است که ما نهایتاً می‌توانیم تا سطح دوم راهنمایی صحبت کنیم، چون از پایه سوم راهنمایی به بالا، به مانع کنکور برخورد می‌کنیم. من خودم به عنوان دبیر، وقتی سرکلاس درس می‌دهم و پرسش بازی مطرح می‌کنم، دانش‌آموزان اعتراض می‌کنند که این مطلب در کنکور نمی‌آید و به درد ما نمی‌خورد. یعنی فکر می‌کنم کنکور به عنوان عامل بیرونی دست ما را در این قسمت می‌بندد.

مجدفر: جمعی که این‌جا حاضرند، واقعاً جمع نخبه‌ای هستند و ما می‌توانستیم نشست را در سالن بزرگ‌تری برگزار کنیم. ولی به دلیل این که نتایج مذاکرات در جوانه منتشر می‌شود و دوستان خبرگزاریها، خبرهایشان را منتقل می‌کنند، بنابراین جمع ما محدودتر است. پرسش‌نامه‌ای در اختیار دوستان است که خیلی عملی و دقیق تدوین شده و قرار است تجزیه و تحلیل شود. لطفاً وقت بگذارید و آن را تکمیل کنید.

پهلوانی: این که دوستان می‌پرسند: چرا معلمان به این سمت می‌روند و این کتابها را تهیه می‌کنند، من فکر می‌کنم یک دلیل آن ضعف معلمان در روش تدریس است. متأسفانه آموزش و پرورش برای تقویت معلمان از معلمان استفاده می‌کند، نه از افراد دارای درجهٔ دکترا. ما از جناب آقای دکتر مجدفر، دکتر امانی و خانم فلاحیان برای آموزش اقلیت استفاده می‌کنیم. در حقیقت دکتر امانی به پهلوانی آموزش می‌دهد و پهلوانی باید به تعدادی از معلمان آموزش دهد. قطعاً در انتقال پیام ضعفهایی خواهد بود و آن کارآمدی که مسئولین مدنظرشان است، میسر نمی‌شود. نهایتاً هم معلمان ما از فرهیختگی مناسبی برخوردار نخواهند بود.

از طرف دیگر، معلمان ما دقت کمی دارند و برخی از آنها با شغل دوم و سوم امرارمعاش می‌کنند. لذا فرصت مطالعه ندارند و استفاده از حل‌المسائل راهکار بسیار مناسبی است برای این که معلم جوابها را بگیرد و در اختیار دانش‌آموز قرار دهد.

همتی: عملکرد طرح سامان‌بخشی در طول دههٔ گذشته نشان می‌دهد که آموزش و پرورش به کتابهای آموزشی نگاه منفی ندارد. از کتابهایی که مؤثر بوده‌اند، حمایت کرده‌ایم. استانداردهایی که تولید کرده‌ایم نشان از همین حمایت دارد. تأکید ما بر کتاب مناسب آموزشی است؛ کتابی که در فرایند یاددهی-یادگیری مؤثر باشد. متأسفانه وزارت ارشاد نسبت به کتابهای آموزشی نگاه مثبتی ندارد و اعلام کرده‌اند که کتابهای آموزشی حمایتی نیستند. تحقیق دکتر شهبازی نشان داده است که نقش معلم درباره انتخاب کتاب مرجعیت دارد. با این نگاه از سال جاری فعالیت گسترده‌ای را برای معرفی مؤثر کتاب‌نامه‌های رشد شروع کرده‌ایم. در



همتی

کتاب‌نامه‌های رشد کتابهای آموزش مناسب و مرتبط با برنامه‌های درسی معرفی شده‌اند و و معلمان می‌توانند کتابهای مورد نیاز خود را از میان آنها انتخاب کنند. شما می‌دانید که یکی از وظایف شورای معلمان طبق ماده ۱۵ آیین‌نامه اجرایی مدارس، معرفی کتابهای مناسب برای استفاده در فرایند یاددهی-یادگیری در مدرسه است. یعنی قانون این اختیار را به معلم داده است. کتابنامه‌ها به معلم کمک می‌کند که از میان کتابهای تأیید شده، کتاب مورد نظر خود را انتخاب کند. بنابراین مرجعیت معلم هنوز استوار است.

در سال ۱۳۸۸، به ازای هر عنوان کتاب درسی، به‌طور متوسط ۹ عنوان کتاب کمک درسی در کشور مصرف شده است. هزار عنوان کتاب درسی داریم. برای دو سوم این عناوین هیچ‌گاه کتاب کمک‌درسی منتشر نمی‌شود. مثلاً در رشته فنی و حرفه‌ای رشته موتورهای دریایی را داریم. کسی برای این درس کتاب کمک‌درسی نمی‌نویسد. با توجه به این میانگین، به ازای هر کتاب حتی می‌توانیم به ۲۵ عنوان کتاب کمک‌درسی برسیم. این نشان می‌دهد که دانش‌آموزان ما نیازهای متنوعی دارند که کتاب درسی به همه آنها پاسخ نمی‌گوید. در واقع نیازمند بسته‌های آموزشی هستیم.

مجدفرو: چون نتایج پژوهش‌های طرح سامان‌بخشی به مرور آماده می‌شود و نسخه کاغذی آن نیز صفحات زیادی دارد، امکان این که آن را در اختیار همه ناشران و متقاضیان قرار دهیم، نیست. در مرکز منابع ما این تحقیقات موجودند، اما اگر در سایت سامان‌بخشی نسخه PDF شده آن را قرار دهند، خوب است.

همتی: در سال ۱۳۷۲، دفتر تألیف موضع رسمی خودش را درباره حل‌المسائل‌ها ارائه داد و اعلام کرد که وزارت ارشاد نباید به این نوع کتابها با این مشخصات اجازه چاپ دهد. به اذعان خود ناشران که تعدادی از آنها هم در این جلسه حضور دارند و با حل‌المسائلها مخالفاند، این کتابها سوده است. اما تعداد دوستان ناشر آنها را چاپ نمی‌کنند و با آنها مشکل دارند. شاید همین، دلیل برگزاری چنین نشست است.

مجدفرو: آقای نقی‌زاده سؤال کردند: آیا به تقاضای اجتماعی در برنامه‌ریزی آموزشی باید پاسخ داد یا خیر، که به نوعی به فرصت‌های حل‌المسائل‌ها برمی‌گردد. کمی درباره این سؤال صحبت کنیم.

قدیانی: من یادم می‌آید سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ به کتابهای کل دروس، معلومات عمومی و حل‌المسائلهای آن روز، آموزش و پرورش وقت به سادگی مجوز نمی‌داد. یادم می‌آید ناشر معلومات عمومی چهارم و پنجم ابتدایی را که کتابش ۹۰ درصد دانش‌آموزان کشور را پوشش می‌داد، گرفتند و زندانی کردند. کتابهایش را هم ممنوع کردند. یادم هست کیهان آن روز هم ماجرا را به طور کامل شرح داد و در همان روز هم دیدیم ناشر دیگری که توان داشت، دانستنیهای راز و بهداد را منتشر کرد و جای آن ناشر را گرفت. دوستان می‌توانند پژوهش کنند و ببینند جوانانی که در آن دهه فارغ‌التحصیل شدند و نیز افرادی که در این ۱۵-۱۰ سال اخیر که چاپ



قدیانی

این کتابها تقریباً آزاد شده است فارغ‌التحصیل شده‌اند، از نظر علمی چه وضعیتی و چه تفاوت‌هایی دارند. می‌توانند از طریق تحقیق به‌دست آورند که این کتابها چه قدر مفید یا غیرمفید بوده‌اند. ۳۰ سال قبل با یک بخشنامه وزارت ارشاد، چاپ قرآن کریم ممنوع شد. یادم می‌آید ناشرانی که برای قرآن کریم می‌رفتند مجوز بگیرند، حدود ۵۰۰ غلط از نظر سازمان تبلیغات داشتند. در طول دهه گذشته ناشران به راحتی مجوز گرفته‌اند، اما توانسته‌اند اهدافی را که در مورد قرآن مدنظر بوده و رسم‌الخطی که خواسته شده را پیاده کنند. دوستان آموزش و پرورش هم اگر به یک جمع‌بندی برسند و بتوانند بین دو وزیر به تفاهم‌نامه‌ای برسند، موفق خواهند بود. فکر می‌کنم خود دوستان نتوانسته‌اند به تفاهم برسند.

من ناشر آموزشی به آن معنا نیستم، درست است کتابهای فراوانی در آموزش چاپ کرده‌ام و از ناشران برگزیده هم هستم، اما از سالهای بعدی معلوم شد که نگاه دوستان چیز دیگری است و من تقدیر کرده‌ام. در مصاحبه‌هایم هم این را قید می‌کند. همین یک ماه قبل در «سمینار ملی نشر» در کتابخانه ملی که آقای **حداد عادل** هم حضور داشتند، من به این موضوع اشاره کردم که آموزش و پرورش توانسته است ناشران کودک و نوجوان را به سوی جلو حرکت دهد. در هر حال اگر به جمع‌بندی برسید باید بین دو وزارتخانه تفاهم‌نامه اتفاق بیفتد که چه چیزی آزاد است و چه چیز ممنوع است.



صفار پور

صفار پور: جناب آقای مجدفر، من سال ۱۳۳۹ دیپلم گرفتم. در آن زمان کنکور تستی نبود. از زمانی که کنکور تستی شد، این کتابهای حل‌المسائل آمدند. این‌جا دوستان خیلی توی سر معلم زدند. اکثر این کتابها را مؤلفین همین‌جا تهیه می‌کنند. اگر من مؤلف، کتابی جامع و مانع نوشتم، دیگر نیازی نیست مکمل آن را به آقای قدیانی بدهم، چاپ کند. اکثر کتابها جنگ هستند. اگر چارچوبی برای کتابهای کمک درسی تهیه کنیم و همه از آن تبعیت کنند، از بسیاری از این بی‌نظمی‌ها جلوگیری می‌شود. جا دارد دوستان و آقای امانی به جز تهران به جاهای دیگر نیز سر بزنند. الان این کتابها بیشتر برای کلاس‌های تیزهوشان، کنکور و این‌گونه آزمونها تهیه می‌شوند و والدین هم آنها را می‌خواهند و پول هنگفتی هم می‌دهند. دوستی می‌گفت من در دبیرستان برای بچه‌ام حدود ۲۰ هزار تومان کتاب درسی خریدم، اما کتابهای کمک‌درسی‌اش حدود ۲۰۰ هزار تومان و یا شاید هم بیشتر شد. الان هم این، معلم‌ها کتاب آموزش و پرورش را تقریباً کنار گذاشته‌اند و به این کتابها روی آورده‌اند؛ چون سؤالاتی در آزمون می‌آیند، در همین راستا هستند. معلمی از نقشه کتاب سؤالی داده بود و بچه‌ها نتوانستند جواب بدهند. مادر و پدرها اعتراض کردند که چرا از نقشه سؤال داده‌ای. به اینها باید رسیدگی کرد. باید کتابها را از حالت جنگ بودن خارج کرد. اگر چارچوبی تهیه کنیم که مؤلفین عزیز از آن تبعیت کنند و مؤلفین هم کتابشان جامع، مانع و شناسا باشد، دیگر نیازی به حاشیه‌نویسی و کتاب کمک‌کننده دیگری نیست.

مجدفر: این جا بحث کمیت و کیفیت مطرح است. فرض کنید در یک نقطه محروم تدریس می‌کنم که در آن، فرستادن بچه‌ها به مدارس خاص، مثل مفید، علوی یا روشنگر مطرح نیست. مهم این است که دانش‌آموز قبول شده و نمره قبولی بیاورد. این‌جا من حتی مجبورم پلی‌کپی تهیه کنم و به دانش‌آموز بدهم. خوب شش چهارشنبه تعطیل بوده است. آخر سال تحصیلی باید کتاب تمام شود. آخر سال امتحان هماهنگ کشوری هم هست. دانش‌آموزی که معلم خصوصی دارد، می‌خواهد با دانش‌آموز منطقه محروم مبارزه کند. چند پایه هم هست گاه هم دو نوبته و سه نوبته هم هست. در جاهای خاص و محدود، ما از کیفیت می‌گذریم و می‌گوییم دانش‌آموزان را به حداقل قابل قبولی از نمره برسانیم. تعداد این‌گونه موارد محدود است، ولی وجود دارند. به نظر من این یکی از فرصت‌های حل المسائل است. شاید در چنین جاهایی بتوانیم با اغماض استفاده از حل المسائل را توصیه کنیم.

نقی زاده: جلسه خوبی بود. هر قدر نظام آموزشی بتواند مشکلش را به صورت کلی حل کند، نیاز به نگاه به حل المسائل به عنوان فرصت کمتر خواهد شد. بازدیدی از مدارس ترکیه، روسیه و مالزی داشتیم. ترکیه و روسیه هم مثل ما کنکور دارند. دنبال این بودم که دفتر برنامه‌ریزی آنها را پیدا کنم و ببینم چه طور کار کرده‌اند. اصلاً چنین دفتری وجود نداشت. علت هم این بود ساختار نظام کارش را خوب انجام می‌داد. مشاور به دانش‌آموزی که مشکل تحصیلی داشت می‌گفت: از ساختار بیا بیرون، من به تو می‌گویم شیمی را کی بخوانی و فیزیک و ریاضی را کی مطالعه و مرور کنی. ساعت ۱۱ شب هم به تو زنگ می‌زنم. البته به صورت کلان، معلمان شیمی، فیزیک، ریاضی و... هر کدام کار خودشان را انجام می‌دهند. هر قدر ساختار کار خودش را خوب انجام دهد، نیاز کمتری به دفتر برنامه‌ریزی احساس می‌شود. هر قدر ما بتوانیم مشکل ارزش‌یابی، یاددهی، یادگیری و محتوا را حل کنیم، نیاز به کمک تیم کمتر خواهیم داشت - تاموقعی که ساختار نمی‌تواند کار خودش را انجام دهد، نمی‌توانید به جهت بحث تقاضای اجتماعی آن را حذف کنیم. من هم دروسم می‌آید.

ما هم دوست داریم به کتابهای موضوعی بپردازیم و مثلاً درباره الکتریسته کتاب ارائه دهیم. ولی واقعیت چیست؟ ما باید مشکل تقاضای اجتماعی را حل کنیم. تا ساختار، مشکل یاددهی، یادگیری، ارزش‌یابی و محتوای حل نکند، نمی‌توانیم این کتابها را حذف کنیم. نهایت این است خود را می‌اندازیم زندان. عاقبت یک نفر باید مخفیانه این کار را انجام دهد. یعنی اگر بخواهیم طرح سامان‌دهی کتابها پیش برود باید نگاهی روی این چهار عنصر اساسی باشد.

امانی: بحث اول بحثی است که همه ما در مورد آن اتفاق نظر داریم. در کار فرهنگی، هر کس باید وضعیت مطلوب را در چارچوب کاری خودش ترسیم کند و بشناسد. نه وجود نیاز اجتماعی برای ما مجوزی می‌شود که کاری را تولید کنیم که خودمان می‌دانیم نادرست است، و نه این که بگوییم من



نقی زاده



این کار را انجام ندهم، دیگری انجام می‌دهد، برای ما مجوزی می‌شود. در تاریخ عاشورا داریم که یک نفر داشت گوشواره گوش این بچه‌ها را می‌کند و گریه می‌کرد. گفتند: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: دلم برایشان می‌سوزد. گفتند: چرا گوشواره‌اش را می‌کنی. گفت: اگر من نکنم، دیگری می‌کند.

در قضیه کتاب ما هم می‌دانیم درست و غلط چیست. باید جو درستی در باب کتاب به وجود آید. کسانی که این کتاب‌ها را تولید می‌کنند، باید بدانند که این کتابها به بچه‌ها لطمه می‌زند. خودشان باید کار را کار بدی بدانند و جو توسط دیگر ناشران تقویت نشود. باید به گونه‌ای باشد که کسی این کار را می‌کند، احساس سرشکستگی داشته باشد. تشخیص این امر به رشد فهم عمومی همه ما در مورد فرایند صحیح یاددهی - یادگیری نیازمند است. باید به این موضوع بپردازیم، درباره آن گفت‌وگو بکنیم و سطح درک خانواده‌ها را بالا ببریم.

من سال ۱۳۶۴ معلم علوم دوره راهنمایی بودم. دیدم دانش‌آموزی دارد همه سؤال‌های کتاب خودآزمایی‌ها را خیلی کلیشه‌ای درست جواب می‌دهد. پرسیدم: جواب این سؤالات را از کجا می‌نویسی؟ گفت: از نوار درسی. یک روز مادر این دانش‌آموز را دعوت کردم و آمد. به او گفتم این یادگیری کلیشه‌ای به درد نمی‌خورد. مادر پرسید: جواب سؤال‌ها را چه‌طور پیدا کند؟ گفتم باید دقتش را بیشتر کند و سر کلاس بیشتر گوش کند. مقداری او را راهنمایی کردم و بعد هم گفتم: تعدادی از سؤال‌های امتحانی من اصلاً از کتاب نیست. کسی که خوب درک کرده باشد، می‌تواند به آنها جواب بدهد.

شما مطلع هستید که بعضی از کشورها سؤالات چند گزینه‌ای را از سال ۱۹۸۸ ممنوع کرده‌اند. به‌طور آشکار فرهنگ سؤال خوب طرح کردن در این کشورها رشد کرده است. چند سال پیش انتشارات مدرسه، سه جلد کتاب چاپ کرد به نام پرسش‌های پایه‌ای فیزیک، زیست‌شناسی و شیمی. آقای دکتر شایان، از همکاران دفتر ما که رشته‌اش جغرافی است، گفت: من از کتاب فیزیک این مجموعه، هر شب یک یا دو پرسش را می‌خوانم لذت می‌برم. چون سؤال خوب واقعاً آموزنده است و فرد لذت می‌برد.

ما با اصلاح توانایی‌هایمان باید به این موضوع کمک کنیم. ایجاد جو مثبت و بالا بردن فهم عمومی خانواده‌ها، وظیفه ماست. در کنار آن یک وظیفه دیگر را هم باید در وزارت آموزش و پرورش انجام دهیم و آن تولید بسته‌های آموزشی است. اگر بسته‌های آموزشی گویا و مکفی به‌وجود آید، می‌تواند تا حدودی این جو را تغییر دهد؛ اگرچه که به‌طور کامل حل نمی‌کند.

آخرین نکته و یک سؤال: گفته می‌شود که باید از کتاب خوب حمایت شود. از نظر ما، جشنواره سامان‌بخشی ساز و کار حمایتی دارد. اما این‌که چه کارهای دیگری هم می‌شود انجام داد، می‌تواند از موضوعات جلسات هم‌اندیشی باشد. سؤال هم این است که برای دانش‌آموزان دارای نیازهای یادگیری خاص، مثلاً آنها که به آموزش مناسب دسترسی ندارند، کسانی که به خودآموز نیاز دارند، کسانی که در خارج از کشور اقامت دارند، یا در مناطق دورافتاده کشور زندگی می‌کنند، چه نوع مواد آموزشی می‌شود فراهم کرد که هم حل‌المسائل به این معنا که عرض شد نباشد، و هم نیازهای آموزشی این گروه خاص را برآورده کند؟ شاید تنها جنبه فرصتی که بشود برای حل‌المسائلها در نظر گرفت پاسخ‌گویی به نیاز همین گروه از مخاطبان باشد.

مشکلی که امروز درباره آن صحبت کردیم، به تنهایی قابل حل نیست. اگر تمام هم و غم را برای جلوگیری از چاپ کتابهای حل‌المسائل بگذاریم، نمی‌توانیم نتیجه مناسب بگیریم؛ به دلایلی که دوستان گفتند. امیدواریم در ادامه این جلسات بتوانیم نقش کتابهای آموزشی و ویژگیهای کتاب آموزشی را تبیین کنیم. اگر دوستان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به درستی عمل کنند، کتابهای حل‌المسائل به سایه خواهد رفت.

آقای امانی فرمودند که آزمونهای چند گزینه‌ای در انگلستان از بین رفته اما الان آزمون‌هایی که در انگلستان انجام می‌گیرد از جمله مسابقات ریاضی، دارای سؤالات پنج گزینه‌ای هستند. این هم جزو نیازهای مملکت است. با توجه به حجم جمعیت و ضرورت ارزش‌یابی در زمان کوتاه امکان سنجش توسط سؤالات توصیفی و تشریحی وجود ندارد. واقعاً آیا می‌شود سؤالات تستی و چند گزینه‌ای را حذف کرد؟ در خاتمه از دوستان تشکر می‌کنم.

مجدد فر: به نظر می‌رسد موضوعی که بحث شد، فراتر از پژوهش باشد. پیشنهاد می‌کنم که جشنواره و ستاد سامان‌بخشی تک‌نگاشتی در این زمینه منتشر کند و مباحث این میزگرد را به اطلاع عموم برساند.